
عوامل اجتماعی و فرهنگی موثر بر کیفیت زندگی شهروندان شهر تهران

سیمین شمس الهی^۱، دکتر مجید کفاشی^۲

چکیده: هدف این پژوهش سنجش میزان اثرگذاری عوامل اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر کیفیت زندگی شهروندان شهر تهران است و پژوهشگر با تکیه بر نظریه جامعه شناختی بوردیو به تبیین موضوع پرداخته است. روش پژوهش پیمایشی و ابزار گردآوری اطلاعات پرسشنامه محقق ساخته است. نمونه مورد مطالعه ۴۰۰ نفر از شهروندان تهرانی مناطق شمال، جنوب، مرکز، شرق و غرب تهران هستند که با روش نمونه گیری تصادفی خوشه ای چند مرحله ای انتخاب شده اند. اطلاعات جمع آوری شده برای اجرای آماره ها و روش های آماری توصیفی و استنباطی با استفاده از نرم افزار SPSS تحلیل شده است. نتایج حاصل از پژوهش نشان دهنده وجود رابطه میان عوامل اجتماعی (اعتماد اجتماعی، همبستگی اجتماعی، مشارکت اجتماعی و دو شاخص پایگاه اجتماعی تحت عنوان تحصیلات و منطقه سکونت) و عوامل فرهنگی (سرمایه فرهنگی) است. اما بین پای بندی به ارزش های دینی به عنوان دیگر شاخص عوامل فرهنگی و کیفیت زندگی، رابطه ای وجود ندارد. همچنین میان میزان درآمد و وضعیت اشتغال به عنوان دیگر شاخص های پایگاه اجتماعی با کیفیت زندگی وجود رابطه تأیید نشد. متغیرهای زمینه ای سن و جنسیت با کیفیت زندگی نیز رابطه ای با هم نداشتند. میانگین کیفیت زندگی جامعه مورد مطالعه برابر با ۱۰۵ برآورد شده است که در این بین منطقه ۱۹ بالاترین کیفیت و منطقه یک کمترین کیفیت را دارا بوده اند.

تاریخ پذیرش: ۹۱/۱۲/۲۵

تاریخ دریافت مقاله: ۹۰/۱۰/۲۱

کلید واژه ها: کیفیت زندگی، اعتماد اجتماعی، همبستگی اجتماعی، مشارکت اجتماعی

۱. دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن، دانشکده علوم اجتماعی، گروه پژوهش علوم اجتماعی، رودهن، تهران، ایران.

۲. دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن، عضو باشگاه پژوهشگران و نخبگان جوان، گروه علوم اجتماعی، رودهن، ایران.

kafashi@riau.ac.ir

مقدمه

ارتقای سطح زندگی از بدو خلقت تا به امروز همیشه هدف اصلی انسان بوده است. در سال های نه چندان دور، انسان برای رسیدن به این هدف فقط یک عامل را مدنظر داشت و آن بهبود شرایط اقتصادی زندگی بود. روزگاری انسان تنها عامل رسیدن به کیفیت مطلوب زندگی را داشتن رفاه مادی می دانست. اما امروزه عموماً پذیرفته اند که رفاه مادی یا بهزیستی اقتصادی تنها یک بعد از ابعاد مختلف کیفیت زندگی را تشکیل می دهد و تنها داشتن رفاه مادی موجب افزایش میزان کیفیت زندگی نمی شود. در واقع کیفیت زندگی خود مفهومی چند بعدی است که تمامی ابعاد زندگی انسان را تحت تأثیر قرار می دهد و خود تحت تأثیر عوامل مختلف، افزایش و کاهش می یابد. بنابراین برای افزایش کیفیت زندگی در یک جامعه باید تمامی ابعاد و عوامل مؤثر بر آن و راه های ارتقای آنها شناسایی شود، زیرا به طور کلی امروزه این عامل شاخص توسعه اجتماعی کشورها محسوب می شود. بنابراین داشتن یک جامعه توسعه یافته در گرو مطلوب بودن کیفیت زندگی در آن جامعه است. به همین دلیل این مفهوم امروزه مورد توجه متخصصان رشته های علمی مختلف و موسسات پژوهشی متعددی قرار گرفته است.

بیان مسئله

مطابق تعریف سازمان جهانی بهداشت^۱ کیفیت زندگی^۲ عبارت است از، درک فرد از وضعیت زندگی خود با توجه به هدف ها، انتظارات، استانداردها و علائق فرهنگ و نظام ارزشی جامعه ای که در آن زندگی می کند و نگرش فرد به سلامت فیزیکی، وضعیت روحی و روانی، سطح استقلال، ارتباطات اجتماعی، وابستگی های شخصی و تعامل با شرایط خاص محیطی را در بر می گیرد (کاشفی مهر، ۱۳۸۴: ۲۲). اما افراد مختلف نظرات متفاوتی در این مورد دارند. در واقع کیفیت زندگی مفهومی با تعاریف متنوع است و به همین دلیل تا به حال از جنبه های مختلفی به آن پرداخته شده است. از یک سو این پدیده را با ارزش های مثبتی مانند شادی، موفقیت، سلامتی و رضایتمندی مرتبط دانسته و آن را مفهومی معرفی نموده اند که بر درک افراد از اثراتی که حوادث و یا تجربیات بر زندگیشان می گذارد، بنا شده است. این پدیده نشان دهنده میزان رضایتمندی فرد از حوزه های اساسی زندگی یا از ابعادی است که برای افراد مهم تصور

1. WHO

2. Quality of life

می شود و برای سنجش آن متغیرهایی در سطح خرد به کار گرفته می شود. کیفیت زندگی در متون توسعه پایدار و برنامه ریزی توسعه اجتماعی و مباحث اقتصاد نوین نیز مطرح شده و جایگاه ویژه‌ای به دست آورده و نهادها و سازمان‌های مختلف با استفاده از شاخص‌های کلان در سطح ملی و محلی اقدام به شاخص سازی و سنجش آن می کنند (رافائل^۱، ۱۹۹۲: ۲، به نقل از فرخی، ۱۳۸۶: ۱۱). بنابراین کیفیت زندگی دارای تعاریف متنوع است، زیرا توسط گروه‌های پژوهشی متعدد و در حوزه‌های حرفه‌ای متفاوتی چون جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، اقتصاد، مطالعات توسعه، جغرافیای انسانی و پزشکی مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته است. از جمله این گروه‌های پژوهشی مؤسسه مطالعاتی بین‌المللی لگاتیم^۲ است. این مؤسسه با معرفی شاخص جدیدی به نام «رونق»، تحقیقات چشمگیری درباره ۱۰۴ کشور دنیا انجام داده است که رتبه ایران در میان این ۱۰۴ کشور، از نظر این شاخص ۹۴ اعلام شده است. این مؤسسه مطالعاتی براساس این رتبه اعلام کرده است که ایران در سال ۱۴۰۴ یکی از ۱۰ کشور بی رونق دنیا خواهد بود. یکی دیگر از گروه‌های پژوهشی در زمینه کیفیت زندگی، مؤسسه مرسر^۳ است. این مؤسسه یک مؤسسه معتبر مطالعاتی در زمینه منابع انسانی در دنیا است که با بررسی شاخص‌های کیفیت زندگی در ۲۱۵ شهر بزرگ دنیا، کیفیت زندگی این شهرها را در سال ۲۰۰۶ رتبه بندی کرده و بهترین و بدترین شهرهای جهان را برای زندگی معرفی کرده است. در این گزارش شهر زوریخ با ۱۰۸/۲ امتیاز بهترین و شهر بغداد با ۱۴/۵ امتیاز بدترین شهر جهان برای زندگی معرفی شده است. در گزارش این مؤسسه شهر تهران با کسب امتیاز ۵۴/۱ در بین ۲۱۵ شهر جهان رتبه ۱۷۷ را به دست آورده است. بنابراین رتبه ایران به عنوان یک کشور در حال توسعه و همچنین رتبه تهران به عنوان یکی از شهرهای بزرگ دنیا نشان می‌دهد که مردم این شهر در شرایطی به دور از استانداردهای جهانی و معیارهای قابل قبول شهرنشینی زندگی می‌کنند (فرخی، ۱۳۸۶: ۱۰). در واقع پایین بودن رتبه کیفیت زندگی در تهران و مرور نظریه‌ها و پژوهش‌های اجرا شده در این زمینه نشان می‌دهد که عوامل اجتماعی و فرهنگی متعددی بر میزان کیفیت زندگی افراد مؤثرند که به نظر می‌رسد در پژوهش‌های اجرا شده در ایران در زمینه کیفیت زندگی شهروندان شهر تهران به این عوامل کمتر پرداخته شده است. این در حالی است که کیفیت زندگی از طرفی شاخص امروزه پیشرفت یک اجتماع است و از طرف

1. Raphael

2. Legatum

3. Mercer

دیگر تمامی ابعاد زندگی بشر را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بنابراین برای پیشرفت یک جامعه باید تک تک عوامل مؤثر بر کیفیت زندگی شناسایی و راه‌های ارتقای آنها مشخص شود. زیرا ممکن است بی‌توجهی به یک عامل باعث برداشت کاملاً اشتباه از وضعیت کیفیت زندگی افراد یک جامعه شود. اما به طور کلی پایین بودن میزان کیفیت زندگی در یک جامعه علاوه بر ایجاد نگرانی‌های وسیع در میان شهروندان موجب به وجود آمدن بحران‌های شدید اجتماعی و اقتصادی چون بزه کاری، بیکاری، بیماری‌های جسمی و روحی، کاهش امید به زندگی، نداشتن رضایت از زندگی و عقب ماندگی جامعه می‌شود. بنابراین با توجه به مطالب عنوان شده، بررسی عوامل اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر کیفیت زندگی شهروندان شهر تهران به عنوان موضوع این پژوهش انتخاب شده است. در حقیقت سوالات اصلی و فرعی این تحقیق را می‌توان به صورت زیر بیان کرد:

۱. سؤال‌های اصلی

- آیا بین عوامل اجتماعی و کیفیت زندگی شهروندان شهر تهران رابطه وجود دارد؟
- آیا بین عوامل فرهنگی و کیفیت زندگی شهروندان شهر تهران رابطه وجود دارد؟
- آیا میان کیفیت زندگی شهروندان شهر تهران در مناطق مختلف، تفاوت وجود دارد؟

۲. سؤال‌های فرعی

- آیا بین پایگاه اجتماعی و کیفیت زندگی شهروندان شهر تهران رابطه وجود دارد؟
- آیا بین مشارکت اجتماعی و کیفیت زندگی شهروندان شهر تهران رابطه وجود دارد؟
- آیا بین همبستگی اجتماعی و کیفیت زندگی شهروندان شهر تهران رابطه وجود دارد؟
- آیا بین اعتماد اجتماعی و کیفیت زندگی شهروندان شهر تهران رابطه وجود دارد؟
- آیا بین سرمایه فرهنگی و کیفیت زندگی شهروندان شهر تهران رابطه وجود دارد؟
- آیا بین پایبندی به ارزش‌های دینی و کیفیت زندگی شهروندان شهر تهران رابطه وجود دارد؟

۳. سؤال‌های زمینه‌ای

- آیا بین جنسیت و کیفیت زندگی شهروندان شهر تهران رابطه وجود دارد؟
- آیا بین سن و کیفیت زندگی شهروندان شهر تهران رابطه وجود دارد؟

چارچوب نظری پژوهش

کیفیت زندگی مفهومی چند سطحی، مبهم و غیر شفاف است، با وجود این به عنوان یک معرف نهایی در ارزیابی سیاست‌های اجتماعی از اهمیت زیادی دارد. کیفیت زندگی از یک نظر در دو سطح خرد «فردی-ذهنی» و کلان «اجتماعی-عینی» تعریف می‌شود. شاخص‌های کلان درآمد، اشتغال، مسکن، آموزش و پرورش و سایر شرایط زندگی و محیطی را در بر می‌گیرد. شاخص‌های خرد نیز شامل ادراکات کلی کیفیت زندگی، تجارب و ارزش‌های فرد و معرف‌های مرتبط مانند رفاه، خوشبختی و رضایت از زندگی است (براون و همکاران^۱، ۲۰۰۴: ۶-۷).

در زمینه کیفیت زندگی با دو رویکرد آمریکایی و اسکاندیناویایی مواجه هستیم. در واقع در تحقیقاتی که در آمریکا روی کیفیت زندگی انجام داده‌اند، محققان بیشتر به تجارب ذهنی افراد در زندگی‌شان توجه و بر معرف‌های ذهنی تأکید کرده‌اند. در این رویکرد "رضایتمندی"^۲ و "خوشبختی"^۳ به عنوان معرف‌های اصلی سنجش به کار برده می‌شود. "آنگوس کمپبل"^۴ به عنوان یکی از طرفداران این دیدگاه معتقد است که شهروندان بهترین قضاوت کنندگان در خصوص موقعیت زندگی خود هستند و می‌گویند کیفیت زندگی را باید از دریچه چشم بیننده مشاهده کرد (کمپبل، ۱۹۷۲، به نقل از فرخی، ۱۳۸۶: ۱۵).

بر این اساس در بخشی از نوشته‌ها، کیفیت زندگی مفهوم ذهنی مبتنی بر ارزش‌ها و تمایلات فردی تلقی شده است که با میزان رضایتمندی از زندگی رابطه دارد. به بیان دیگر "رضایت از زندگی"^۵ به عنوان مؤلفه اصلی کیفیت زندگی مورد تأکید قرار می‌گیرد. در این خصوص چهار نوع رضایت از زندگی وجود دارد:

- ۱- رضایت ناشی از داشتن^۵ که متاثر از میزان برخورداری افراد از امکانات می‌باشد.
- ۲- رضایت ناشی از ارتباط^۶ که معطوف به روابط اجتماعی است.
- ۳- رضایت ناشی از بودن^۷، پنداشت فرد از خویشتن و تعریف کیستی خود، که بر معناداری و داشتن کنترل بر زندگی خود در مقابل خودبیگانگی دلالت دارد.

-
1. Brown et al
 2. Satisfaction
 3. Happiness
 4. Angus Campbell
 5. Having
 6. Relating
 7. Being

۴- رضایت ناشی از اقدام و عمل^۱ که بیشتر معطوف به چگونگی زمان در اختیار در قالب اوقات فراغت است (غفاری و امیدی، ۱۳۸۸: ۴).

بنابراین رویکرد، ارزیابی فرد از زندگی خود کلید اساسی ارزیابی کیفیت زندگی اوست. در نتیجه، کیفیت زندگی امری است انتزاعی که به ادراک ذهنی فرد از زندگی خود بستگی دارد. در بعد ذهنی یعنی رضایت فرد از زندگی که شامل: بهزیستی جسمی و روحی (رضایت از بودن و کیستی خود)، بهزیستی اجتماعی (رضایت از روابط اجتماعی «خانواده، دوستان، همکاران و همسایگان»)، بهزیستی محیطی (رضایت از امکانات بیرونی و محیط پیرامونی)، بهزیستی اقتصادی (رضایت از موقعیت اقتصادی شغل و درآمد). رضایت از اهداف به دست آمده «کاهش فاصله بین اهداف درخواستی و اهداف به دست آمده» و رضایت کلی از زندگی.

در حالی که گروهی کیفیت زندگی را مفهومی ذهنی دانسته اند و بر رضایتمندی فرد از زندگی تأکید می کنند گروهی دیگر آن را مفهومی عینی تلقی کرده اند و بر ارضای نیازهای اساسی و بهبود شرایط زندگی افراد تأکید دارند. این رویکرد در کشورهای اروپایی به خصوص کشورهای اسکاندیناوی طرفداران زیادی دارد و جان درینوسکی^۲ و ریچارد تیتاموس^۳ آن را مطرح کرده اند (*state of the art, no.1, 2003, 11*). در این رویکرد به شرایط عینی زندگی و تعیین کننده های مرتبط با آنها تأکید شده و کیفیت زندگی و رفاه افراد از طریق ارضای نیازهای اولیه زندگی مشخص می شود. در واقع برخی از دانشمندان ارضاء نیازهای فردی را اساس تفکر درباره کیفیت زندگی دانسته اند. کیفیت زندگی براساس سطح نیازهایی که در حوزه های مختلف می توانند برآورده شوند بیان می شود. این بدان معناست که برای توسعه و بهبود کیفیت زندگی یک جمعیت، باید شرایطی فراهم آید که در آن نیازهای تعداد زیادی از افراد تا حد امکان برآورده شود. در این زمینه اغلب به نظریه سلسله مراتب نیازهای "آبراهام مازلو"^۴ یا مدل گاسیت^۵ اشاره شده است (فرخی، ۱۳۸۸: ۴۰) سرجی^۶، در سال ۱۹۸۶، با دیدگاهی توسعه یافته تر به نظریه مازلو پرداخت و رابطه این نظریه با کیفیت زندگی را مورد نظر قرار داد. براساس نظریه او، درجوامع توسعه یافته سطح بالایی از نیازهای اعضا تأمین می

1. Action

2. John Drynvsy

3. Richard Tytmvs

4. A.Maslow

5. Gasiel

6. Sergey

شود. برعکس، در جوامع کمتر توسعه یافته، نیازهای اعضا در سطحی پایین تر تأمین می شود. کیفیت زندگی برحسب سطح تأمین نیازهای سلسله مراتبی اعضای یک جامعه مشخص و تعریف می شود و هرچه رضایت از برآورده شدن نیاز در بین اکثریت مردم بالاتر باشد کیفیت زندگی جامعه نیز بالاتر است. همچنین، نهادها برای رفع نیازهای انسانی و بالابردن کیفیت زندگی جامعه طراحی شده اند. هر یک از این نهادهای اجتماعی، شامل یک بعد سلسله مراتبی است. افزایش کیفیت زندگی با تغییرات سلسله مراتبی این نهادهای اجتماعی همراه است (سراجی، ۱۹۸۶: ۳۲۹).

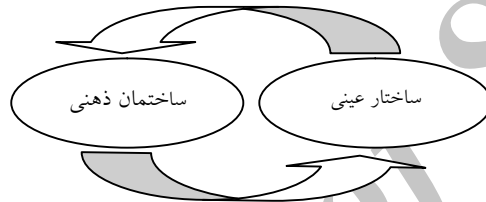
بنابراین وضعیت، کیفیت زندگی براساس میزان ارضای نیازهای اساسی افراد ارزیابی می شود. در نتیجه کیفیت زندگی امری است عینی و وابسته به استانداردهای مرتبط با کیفیت زندگی که در دنیا براساس نیازهای اساسی افراد تعریف می شود. بنابراین شاخص های کیفیت زندگی در بعد عینی شامل برآورده شدن نیازهای انسان است، مثل برخورداری از سلامت جسمی و روحی، بهزیستی محیطی (امنیت، کیفیت آب و هوا، کیفیت حمل و نقل عمومی، فرصت برای کسب اطلاعات جدید، دسترسی به خدمات بهداشتی و درمانی، مراکز تفریحی و ورزشی، آموزشی، فرهنگی، محیط زیست مناسب، ...) رفاه اجتماعی- اقتصادی (درآمد، اشتغال، مسکن، تأمین اجتماعی، آموزش و پرورش ...).

اما امروزه عموماً پذیرفته اند که تکمیل سنجش عینی شرایط زندگی به درک ذهنی نیاز دارد. به همین دلیل تحقیقات اجرا شده در مورد کیفیت زندگی در بسیاری از موارد هم بر معرف های عینی و هم بر معرف های ذهنی مبتنی است.

بنابراین در تحقیق حاضر، پس از بررسی نظریه های محققان مختلف، این نتیجه به دست آمد که در سنجش کیفیت زندگی باید هر دو بعد عینی و ذهنی کیفیت زندگی را در نظر گرفت، زیرا کیفیت زندگی از یک جهت با توجه به برخورداری از امکانات و برآورده شدن نیازها و از جهت دیگر براساس رضایت ذهنی افراد تعریف می شود. در نتیجه به نظر می رسد که نظریه بوردیو ارتباط بیشتری با موضوع پژوهش دارد. به این دلیل که، بوردیو به دنبال از میان برداشتن آن چیزی است که خودش آن را ضدیت کاذب میان عینیت گرایی و ذهنیت گرایی می داند یا به تعبیر او «ضدیت بهبوده میان فرد و جامعه». بوردیو بر رابطه دیالکتیکی میان ساختارهای عینی و و پدیده های ذهنی تأکید می کند. جان کلام کار بوردیو و کوشش او برای از میان برداشتن فاصله میان ذهنیت گرایی و عینیت گرایی، در مفاهیم ساختمان ذهنی و زمینه

و نیز رابطه دیالکتیکی شان نهفته است بوردیو معتقد است عاملان در خلأ عمل نمی کنند، بلکه در موقعیت‌هایی اجتماعی عینی که در آن قرار دارند عمل می‌کنند. در نتیجه بنابر نظریه بوردیو، در سنجش کیفیت زندگی باید هر دو بعد ذهنی و عینی را مورد توجه قرار داد، زیرا همان طور که گفته شد بنابر نظریه بوردیو بین این دو بعد رابطه دیالکتیکی برقرار است و این دو بر هم تأثیر می‌گذارند و از هم تأثیر می‌پذیرند.

مدل نظریه بوردیو



بنابراین براساس این نظریه می‌توان نتیجه گرفت که در ارزیابی کیفیت زندگی باید هر دو بعد عینی و ذهنی مدنظر قرار گیرد، زیرا کیفیت زندگی افراد نه تنها به ارزیابی افراد یعنی ادراک ذهنی آنها بستگی دارد، بلکه بسیار متأثر از ارضای نیازهای اساسی اشخاص است، زیرا ممکن است که افراد یک جامعه از تمام استانداردهای زندگی برخوردار باشند، یعنی تمام نیازهای اساسی آنها به طور کامل برآورده شود و از دید سایر افراد از یک زندگی با کیفیت برخوردار باشند، اما خود این افراد رضایتی از زندگی خویش نداشته باشند و زندگی شان را با کیفیت ارزیابی نکنند. از طرفی ممکن است، افراد یک جامعه از استانداردهای زندگی برخوردار نباشند و از نظر سایر افراد زندگی آنها دارای کیفیت لازم نباشد، اما آنها زندگی خود را با کیفیت ارزیابی کنند و از شرایط زندگی شان رضایت داشته باشند، دلیل این مسأله ممکن است به نداشتن آگاهی، شرایط فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اعتقادات و ارزش‌های حاکم بر جامعه باشد. بنابراین در سنجش کیفیت زندگی لازم است برای دستیابی به اطلاعات دقیق تر، هر دو بعد عینی و ذهنی را مدنظر قرار دهیم تا بتوانیم کیفیت زندگی افراد را با توجه به نظر خودشان و استانداردهای موجود بسنجیم.

اما به طور کلی با توجه به هدف های پژوهش و مبانی نظری موجود و مطالعات تجربی اجرا شده در نقاط مختلف دنیا، متغیرهای سرمایه فرهنگی، اعتماد اجتماعی، همبستگی اجتماعی و مشارکت اجتماعی و پایبندی به ارزش های دینی و پایگاه اجتماعی به عنوان عوامل اثرگذار بر کیفیت زندگی شهروندان شهر تهران برگزیده و در الگوی نهایی گنجانده شده اند.

در زمینه سرمایه فرهنگی بورديو معتقد است که سرمایه فرهنگی برای هر فردی ثروت محسوب می شود. اگر فرد سرمایه اقتصادی و فرهنگی را توأم داشته باشد، می تواند از موقعیت اجتماعی بالاتری برخوردار شود. به اعتقاد بورديو سرمایه فرهنگی از خانواده به فرد انتقال می یابد. فرد این سرمایه را در مدرسه به مدرک تحصیلی تبدیل می کند و سپس مدرک خود را وارد بازار کار می کند و به وسیله آن موقعیت های اجتماعی بالاتر را به دست می آورد. اما اگر فردی این سرمایه فرهنگی را از خانواده دریافت نکند با نوعی محرومیت وارد مدرسه می شود. بنابراین کودکان طبقه متوسط و بالای جامعه آسان تر از گروه های پایین جامعه به موقعیت های اجتماعی بالا دست پیدا می کنند. زیرا میان فرهنگی که در آن پرورش یافته اند و فرهنگ مدرسه هماهنگی وجود دارد، اما کودکان طبقه پایین به دلیل مواجه شدن با عناصر فرهنگی جدیدی که خانواده به آنها معرفی نکرده است، با مشکلاتی مواجه می شوند و سخت تر به موقعیت های اجتماعی بالا دست پیدا می کنند. در نتیجه هرچه سرمایه فرهنگی افراد بیشتر باشد امکان دست یابی آنها به موقعیت اجتماعی بالاتر و در نتیجه افزایش کیفیت زندگی شان بیشتر می شود. بنابراین در این پژوهش این فرض در نظر گرفته می شود که بین سرمایه فرهنگی و کیفیت زندگی شهروندان شهر تهران رابطه وجود دارد.

در زمینه اعتماد اجتماعی فوکویاما به برداشت تعمیم یافته ای از اعتماد توجه دارد که آن را برحسب انتظارات موجود در درون اجتماع هنجارمندی که مبتنی بر رفتار تعاونی و هنجارهای مشترک است، تعریف می کند. اعتماد تسهیل کننده مبادلات در فضای اجتماعی است، هزینه مذاکرات و مبادلات اجتماعی را به حداقل می رساند و برای حل مسائل مربوط به نظم اجتماعی نقش تعیین کننده ای دارد و عنصر پیش قراردادی حیات اجتماعی است. به تعبیری، مفاهیم مربوط به اعتماد به طور بالقوه روابط اجتماعی را توصیف می کند و در برگزیده تمایزات افقی بین حوزه های مربوط به فضای عمومی و شخصی است.

اعتماد اجتماعی دارای دو بعد به شرح زیر است:

الف- اعتماد بین شخصی: اعتماد بین شخصی شکلی از اعتماد است که در روابط چهره به چهره خود را نشان می‌دهد، این شکل از اعتماد موانع ارتباطی را از بین می‌برد و باعث تعاملات اجتماعی می‌شود. اعتماد بین شخصی حوزه‌ای از تعاملات میان دوستان، همکاران، رئیس و کارمند، سرپرست و کارگر، فروشنده و مشتری، پزشک و بیمار، راننده و مسافر و... را در بر می‌گیرد.

ب- اعتماد نهادی: به اطمینانی اطلاق می‌شود که فرد به سازمان‌ها و نهادهای اجتماعی دارد (نوپور، ۱۳۸۶۷:۱۲).

بنابراین فرضیه دوم مبتنی بر این است که بین اعتماد اجتماعی و کیفیت زندگی شهروندان شهر تهران رابطه وجود دارد.

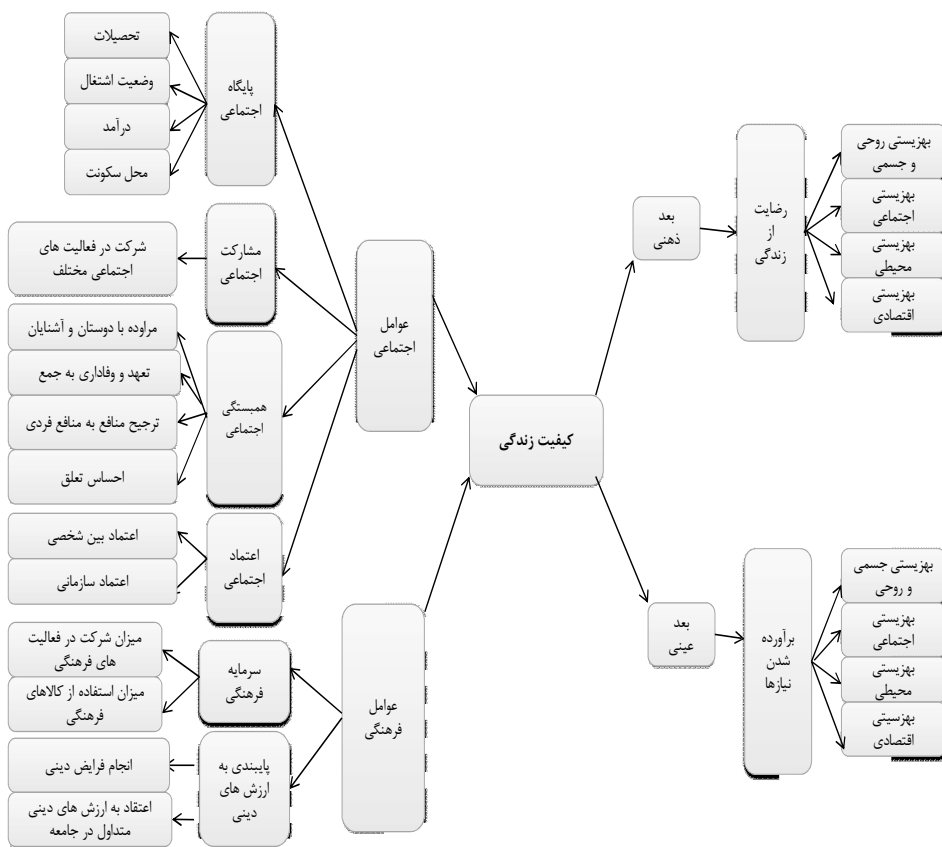
در زمینه مشارکت اجتماعی اوکلی مشارکت را به سه بخش تقسیم می‌کند: (۱) مشارکت به عنوان سهم^۱ داشتن که معتقد است این تفسیر در مورد پروژه‌های بهداشتی، تامین آب، جنگلداری، منابع طبیعی، امور زیربنایی در جهان سوم که دارای هدف‌های از پیش تعیین شده‌ای هستند صادق است؛ (۲) مشارکت به عنوان سازمان^۲، در این تفسیر سازمان به منزله ابزار و سازوکار اصلی مشارکت مطرح شده است و بر تشکیل تعاونی‌ها، مؤسسه‌های کشاورزی، کمیته‌های مربوط به مدیریت آب و غیره تأکید می‌شود؛ (۳) مشارکت به عنوان توانمندسازی^۳، در این تفسیر به بهره‌مند شدن مشارکت‌کنندگان از مهارت، دانش، قابلیت‌های توسعه‌ای و توان تصمیم‌گیری تأکید می‌شود» (اوکلی و همکاران، ۱۹۹۹: ۸). به طور کلی از منظر نظام‌مندی و کارکردی، مشارکت را می‌توان «سازوکاری برای بقا، توسعه و تعالی نظام اجتماعی دانست، به گونه‌ای که توسعه نیافتن ساختارهای لازم برای مشارکت و نهادی کردن آن به انقراض نظام اجتماعی و سقوط سیاسی آن می‌انجامد (مردوخ، ۱۳۷۳: ۷۱). رحمان در تعریف مشارکت می‌نویسد «مشارکت مردمی به معنای کوشش و تلاش جمعی در یک زمینه سازمانی است به گونه‌ای که اعضا با گرآوری منابع درصدد دستیابی به هدف‌هایشان هستند. در نتیجه مشارکت فرآیندی فعال است که هر یک از مشارکت‌کنندگان به واسطه اندیشه، تامل و نظارت فعالشان به اقدام و عمل مشارکتی ترغیب می‌شوند (غفاری، ۱۳۸۰: ۱۴). بنابراین فرضیه سوم مبتنی بر

1. Contribution
2. Organization
3. Empowerment
4. Oakley & et al

این است که بین مشارکت اجتماعی و کیفیت زندگی شهروندان شهر تهران رابطه وجود دارد. در مورد پایگاه اجتماعی گفته می شود پایگاه اجتماعی ارزشی است که یک گروه برای یک نقش اجتماعی قایل است. مردم در جامعه منزلت های مختلف دارند. یعنی برخی از پایگاه های اجتماعی از دیگر پایگاه ها و موقعیت ها ارزش و اعتبار والاتری دارند. پایگاه ها اجتماعی در طول زمان و در جامعه های مختلف، تغییر می کنند. بنابراین فرضیه چهارم مبتنی بر این است که بین پایگاه اجتماعی و کیفیت زندگی شهروندان شهر تهران رابطه وجود دارد.

در زمینه همبستگی اجتماعی مدل اشمیت و نول مورد توجه قرار گرفته است. این دو سعی دارند تا مباحثی اساسی نظیر رفاه ذهنی، رفاه عینی، اهداف اجتماعی و سیاستگذاری اتحادیه اروپا و نظریه های اجتماعی پیرامون مطرودیت اجتماعی، سرمایه اجتماعی و همبستگی اجتماعی را درون یک چارچوب منسجم مبتنی بر مفهوم کیفیت زندگی قرار دهند که به عوامل کیفیت اجتماعی همچون برابری، انصاف، آزادی، امنیت و انسجام بیش از عوامل فردی توجه دارد. در این مدل همبستگی اجتماعی دارای دو عنصر است؛ یکی کاهش تفاوت ها و نابرابری ها و دیگری تقویت پیوندها، شبکه ها و روابط اجتماعی، افزایش احساس تعلق به جماعت و پیوند با آن براساس ارزش های مشترک، هویت جمعی و اعتماد میان اعضا. از این منظر همبستگی اجتماعی با اصول دوگانه یعنی برابری و انسجام پیوند می خورد. به عبارت دیگر مفهوم همبستگی اجتماعی در این مدل بر دو بعد استوار است؛ «بعد نابرابری که بر افزایش برابری فرصت ها و کاهش نابرابری ها و شکاف های درون یک جامعه تمرکز دارد. این بعد همچنین جنبه مطرودیت اجتماعی را در برمی گیرد. بعد دوم سرمایه اجتماعی است که بر هدف تقویت روابط اجتماعی و روابط متقابل تأکید می کند». در این دیدگاه اصطلاح تداوم پذیری به حفظ سرمایه های جامعه، شامل سرمایه انسانی، سرمایه اجتماعی، سرمایه طبیعی و سرمایه فیزیکی مربوط می شود (غفاری وامیدی، ۱۳۸۸: ۵۰). حوزه های هدف همبستگی اجتماعی نیز دو بعد را در برمی گیرد؛ کاهش تفاوت ها، نابرابری ها و مطرودیت اجتماعی و تقویت روابط، کنش های متقابل و پیوندهای اجتماعی یا به عبارت دیگر، سرمایه اجتماعی. در مدل کیفیت فراگیر زندگی، همبستگی اجتماعی با درون مایه عدالت اجتماعی یک مولفه مهم در سیاست گذاری های جامع پیرامون کیفیت زندگی در نظر گرفته می شود، چرا که جنبه های مختلف همبستگی اجتماعی تأثیرات مثبتی بر عملکرد اقتصاد کلان بهداشت، بهزیستی و ... دارد. آن

گونه که مطرح شد، همبستگی اجتماعی عنصر محوری این رویکرد به شمار می‌آید و در هر بعد، مجموعه‌ای از زیرحوزه‌ها و شاخص‌هایی را در برمی‌گیرد که در سیاست‌گذاری‌ها و همچنین در سنجش دستاوردها مورد استفاده قرار می‌گیرند. همبستگی به عنوان هسته مرکزی این رویکرد بر دو هدف استوار است؛ کاهش تفاوت‌ها و نابرابری‌ها و تقویت سرمایه اجتماعی جامعه. بنابراین فرضیه پنجم مبتنی بر این است که بین همبستگی اجتماعی و کیفیت زندگی شهروندان شهر تهران رابطه وجود دارد.



فرضیه های اصلی

بین عوامل اجتماعی و کیفیت زندگی شهروندان شهر تهران رابطه وجود دارد.
 بین عوامل فرهنگی و کیفیت زندگی شهروندان شهر تهران رابطه وجود دارد.
 بین کیفیت زندگی شهروندان شهر تهران به تفکیک منطقه محل سکونت تفاوت وجود دارد

فرضیه های فرعی

بین مشارکت اجتماعی و کیفیت زندگی شهروندان شهر تهران رابطه وجود دارد.
 بین پایگاه اجتماعی و کیفیت زندگی شهروندان شهر تهران رابطه وجود دارد.
 بین همبستگی اجتماعی و کیفیت زندگی شهروندان شهر تهران رابطه وجود دارد.
 بین اعتماد اجتماعی و کیفیت زندگی شهروندان شهر تهران رابطه وجود دارد.
 بین پایبندی به ارزش های دینی و کیفیت زندگی شهروندان شهر تهران رابطه وجود دارد.
 بین سرمایه فرهنگی و کیفیت زندگی شهروندان شهر تهران رابطه وجود دارد.

فرضیه های زمینه ای

بین جنسیت و کیفیت زندگی شهروندان شهر تهران رابطه وجود دارد.
 بین سن و کیفیت زندگی شهروندان شهر تهران رابطه وجود دارد.

روش پژوهش

در این پژوهش که به صورت پیمایشی اجرا شده است. از ابزار پرسشنامه برای سنجش و بررسی هدف ها و فرضیه های مربوط به کیفیت زندگی شهروندان شهر تهران استفاده شده است. پرسشنامه مورد استفاده، محقق ساخته است.

این پرسشنامه برای ارزیابی کیفیت زندگی، چهار بعد بهزیستی روحی و جسمی، بهزیستی اجتماعی، بهزیستی اقتصادی و بهزیستی محیطی را در مجموع با ۵۲ سؤال می سنجید. پاسخگویان پاسخ های خود را با مقیاسی ۵ گزینه های (۱ تا ۵) مشخص کردند. برای درک بهتر و راحت تر یافته های پژوهش، نمرات به دست آمده برای هر بعد به نمرات صفر تا صد تبدیل شده است. با توجه به مطالب عنوان شده، هر بعد کیفیت زندگی در این تحقیق در سطح شبه فاصله ای مورد سنجش قرار گرفته و در تحلیل ها وارد شده است. در نهایت پس از

استاندارد کردن نمرات هر چهار بعد و جمع نمرات استاندارد، نمره کیفیت زندگی به دست آمده است که آن هم در سطح سنجش شبه فاصله ای است.

جامعه آماری این تحقیق، آن گروه از شهروندان تهرانی هستند که حداقل ۱۰ سال سابقه سکونت در شهر تهران را داشته اند. نمونه آماری شامل شهروندان مناطق ۱، ۶، ۹، ۱۵ و ۱۹ تهران است که با روش نمونه گیری تصادفی خوشه ای چند مرحله ای انتخاب شده اند. حجم نمونه این تحقیق ۳۸۵ نفر بوده است که براساس فرمول کوکران محاسبه شده است.

در این پژوهش برای تجزیه و تحلیل داده ها از آمار توصیفی و آمار استنباطی و آزمون های تحلیل واریانس یک طرفه، همبستگی پیرسون و اسپیرمن و آزمون t مستقل استفاده شده است. سطح معناداری و ضریب اطمینان و ضریب همبستگی با بهره گیری از نرم افزار *SPSS* اندازه گیری شده است.

یافته ها

در این پژوهش بر آن بودیم تا عوامل اجتماعی و فرهنگی را به عنوان متغیر مستقل و کیفیت زندگی را به عنوان متغیر وابسته بررسی کنیم. مؤلفه های در نظر گرفته شده برای متغیر عوامل اجتماعی شامل پایگاه اجتماعی، اعتماد اجتماعی، مشارکت اجتماعی، همبستگی اجتماعی است و برای متغیر عوامل فرهنگی مؤلفه های پایبندی به ارزش های دینی و سرمایه فرهنگی در نظر گرفته شده است. متغیر وابسته کیفیت زندگی به دو بعد ذهنی و عینی تقسیم شده است، در بعد ذهنی کیفیت زندگی به دنبال آن بودیم که میزان رضایت افراد از زندگی را به دست بیاوریم و در بعد عینی میزان برآورده شدن نیازهای افراد را بسنجیم. هر دو بعد از لحاظ بهزیستی جسمی و روحی، بهزیستی اجتماعی، اقتصادی و محیطی مورد بررسی و ارزیابی قرار گرفتند.

- تعداد کل پاسخگویان به پرسشنامه محقق ساخته ۴۰۰ نفر بودند که ۲۰۷ نفر مرد و ۱۹۳ نفر زن هستند.
- حداقل سن پاسخگویان ۱۸، حداکثر سن آنها ۷۵ و میانگین سن آنها ۳۳.۴۰ است.
- از این میان ۴۱ نفر دارای تحصیلات زیر دیپلم، ۱۲۰ نفر دیپلم، ۷۳ نفر فوق دیپلم، ۱۱۶ نفر لیسانس و ۴۶ نفر فوق لیسانس و بالاتر بوده اند.
- ۲۷۵ نفر از پاسخگویان دارای شغل، ۲۵ نفر بازنشسته و ۹۷ نفر بیکار بوده اند.

➤ کمترین میزان درآمد ۱،۰۰۰،۰۰۰، حداکثر درآمد ۴۰،۰۰۰،۰۰۰ و میانگین درآمد ۵۴،۰۰۰ است.

➤ از لحاظ منطقه سکونت، پاسخگویان این پژوهش در ۵ منطقه ۱، ۹، ۶، ۱۵ و ۱۹ ساکن بودند که در هر منطقه ۸۰ نفر مورد پرسش قرار گرفتند.

در آزمون فرضیه های پژوهش نتایج زیر حاصل شد.

فرضیه اصلی ۱: بین عوامل اجتماعی و کیفیت زندگی شهروندان شهر تهران رابطه وجود دارد. عوامل اجتماعی شامل چهار شاخص پایگاه اجتماعی، اعتماد اجتماعی، همبستگی اجتماعی و مشارکت اجتماعی می باشد.

فرضیه	نوع آزمون	همبستگی	سطح معناداری	نتیجه آزمون
بین میزان درآمد و کیفیت زندگی شهروندان شهر تهران رابطه وجود دارد.	همبستگی پیرسون	-۰.۱۰۰	۰.۷۳	فرضیه $h1$ رد و $h0$ تأیید
بین وضعیت اشتغال و کیفیت زندگی شهروندان شهر تهران رابطه وجود دارد.	کایسکور	۴	۰.۲۱۲	فرضیه $h1$ رد و $h0$ تأیید
بین میزان تحصیلات و کیفیت زندگی شهروندان شهر تهران رابطه وجود دارد.	همبستگی اسپیرمن	-۰.۱۸۲	۰.۰۰۰	فرضیه $h1$ تأیید و $h0$ رد
بین محل سکونت و کیفیت زندگی شهروندان شهر تهران رابطه وجود دارد.	کایسکور	۸	۰.۰۰۰	فرضیه $h1$ تأیید و $h0$ رد

➤ پایگاه اجتماعی دارای چهار شاخص درآمد، شغل، تحصیلات و محل سکونت است و نتایج نشان می دهد که میان میزان درآمد به عنوان یکی از شاخص های پایگاه اجتماعی و کیفیت زندگی رابطه معنادار وجود ندارد. اما میان وضعیت اشتغال به عنوان شاخص دیگر پایگاه اجتماعی و کیفیت زندگی شهروندان نیز رابطه معناداری وجود ندارد. همچنین میان میزان تحصیلات و کیفیت زندگی رابطه معکوس و منفی وجود دارد، هرچه تحصیلات افراد بیشتر باشد، میزان کیفیت زندگی آنها پایین تر است. همچنین وجود رابطه بین محل سکونت و کیفیت زندگی شهروندان شهر تهران تأیید شد.

فرضیه	نوع آزمون	همبستگی	سطح معناداری	نتیجه آزمون
بین مشارکت اجتماعی و کیفیت زندگی شهروندان شهر تهران رابطه وجود دارد.	همبستگی پیرسون	۰.۲۰۳	۰.۰۰۰	فرضیه $h1$ تأیید و $h0$ رد
بین همبستگی اجتماعی و کیفیت زندگی شهروندان شهر تهران رابطه وجود دارد.	همبستگی پیرسون	۰.۱۸۷	۰.۰۰۰	فرضیه $h1$ تأیید و $h0$ رد
بین اعتماد اجتماعی و کیفیت زندگی شهروندان شهر تهران رابطه وجود دارد.	همبستگی پیرسون	۰.۲۱۷	۰.۰۰۰	فرضیه $h1$ تأیید و $h0$ رد

- بین مشارکت اجتماعی و کیفیت زندگی شهروندان شهر تهران رابطه وجود دارد، هر چه مشارکت اجتماعی افراد بیشتر باشد کیفیت زندگی آنها بالاتر خواهد بود.
- بین همبستگی اجتماعی و کیفیت زندگی شهروندان شهر تهران رابطه وجود دارد، هر چه همبستگی اجتماعی افراد بیشتر باشد کیفیت زندگی آنها بالاتر خواهد بود.
- بین اعتماد اجتماعی و کیفیت زندگی شهروندان شهر تهران رابطه وجود دارد، هر چه اعتماد اجتماعی افراد بیشتر باشد کیفیت زندگی آنها بالاتر خواهد بود.

فرضیه اصلی ۲: بین عوامل فرهنگی و کیفیت زندگی شهروندان شهر تهران رابطه وجود دارد. عوامل فرهنگی شامل دو شاخص سرمایه فرهنگی و پایبندی به ارزش های دینی است.

فرضیه	نوع آزمون	همبستگی	سطح معناداری	نتیجه آزمون
بین سرمایه فرهنگی و کیفیت زندگی شهروندان شهر تهران رابطه وجود دارد.	همبستگی پیرسون	۰.۲۲۰	۰.۰۰۰	فرضیه $h1$ تأیید و $h0$ رد
بین پایبندی به ارزش های دینی و کیفیت زندگی شهروندان شهر تهران رابطه وجود دارد.	همبستگی پیرسون	۰.۰۶۴	۰.۲۱۱	فرضیه $h1$ رد و $h0$ تأیید

- میان سرمایه فرهنگی و کیفیت زندگی نیز وجود رابطه تأیید شد و هر چه سرمایه فرهنگی افراد بیشتر باشد، کیفیت زندگی آنها بالاتر خواهد بود.

➤ اما میان پابندی به ارزش های دینی و کیفیت زندگی وجود رابطه تأیید نشد.

فرضیه اصلی ۳: بین کیفیت زندگی شهروندان شهر تهران به تفکیک محل سکونت تفاوت وجود دارد.

	مجموع مجذورات	درجه آزادی	مجذور میانگین	F	Sig.
بین گروهی	۱۵۳۸۸.۰۷۷	۴	۳۸۴۷.۰۱۹	۸.۶۰۰	.۰۰۰
درون گروهی	۱۶۹۹۷۶.۲	۳۸۰	۴۴۷.۳۰۶		
کل	۱۸۵۳۶۴.۲	۳۸۴			

	منطقه سکونت	مجموع	Subset for alpha = .05		
			۱	۲	۳
Tukey	منطقه ۱	۸۰	۹۸.۰۴		
	منطقه ۶	۸۰	۹۹.۱۳		
	منطقه ۹	۷۸	۱۰۵.۵۵	۱۰۵.۵۵	
	منطقه ۱۵	۷۷		۱۰۹.۰۵	۱۰۹.۰۵
	منطقه ۱۹	۷۰			۱۱۵.۳۳

فرضیه های زمینه ای

بین سن و کیفیت زندگی شهروندان شهر تهران رابطه وجود دارد.

بین جنسیت و کیفیت زندگی شهروندان شهر تهران رابطه وجود دارد.

فرضیه	نوع آزمون	همبستگی	سطح معناداری	نتیجه آزمون
بین سن و کیفیت زندگی شهروندان شهر تهران رابطه وجود دارد.	همبستگی پیرسون	۰.۰۷۶	۰.۱	فرضیه h_1 رد و h_0 تأیید
بین جنسیت و کیفیت زندگی شهروندان شهر تهران رابطه وجود دارد.	آزمون t		۰.۶	فرضیه h_1 تأیید و h_0 رد

➤ وجود رابطه میان متغیر زمینه ای سن و جنسیت با کیفیت زندگی تأیید نشد. بنابراین میان کیفیت زندگی زن ها و مردها در تهران تفاوتی وجود ندارد.

بحث و نتیجه گیری

در این پژوهش عوامل اجتماعی شامل ۴ شاخص: اعتماد اجتماعی، همبستگی اجتماعی، مشارکت اجتماعی و پایگاه اجتماعی است. با توجه به یافته های این بررسی، با افزایش میزان اعتماد اجتماعی بر میزان کیفیت زندگی افزوده می شود. بنابراین فرضیه اول تحقیق یعنی وجود رابطه بین اعتماد اجتماعی و کیفیت زندگی شهروندان شهر تهران تأیید شده است. براساس نظریه فوکویاما اعتماد تسهیل کننده مبادلات در فضای اجتماعی است به گونه ای که هزینه مذاکرات و مبادلات اجتماعی را به حداقل می رساند و برای حل مسائل مربوط به نظم اجتماعی نقش تعیین کننده ای دارد و عنصر پیش قرار دادی حیات اجتماعی است. در واقع ارتباطات اجتماعی بخشی از کیفیت زندگی محسوب می شود که خود بر سطوح مرتبط با مفهوم کیفیت زندگی تأثیر مثبت و مستقیمی دارد. در واقع یافته این تحقیق با این نظریه همخوانی دارد.

با توجه به یافته های این بررسی، با افزایش میزان همبستگی اجتماعی بر میزان کیفیت زندگی افزوده می شود. بنابراین فرضیه دوم تحقیق یعنی وجود رابطه بین همبستگی اجتماعی و کیفیت زندگی شهروندان شهر تهران تأیید. براساس نظریه اشمیت و نول همبستگی اجتماعی باعث از میان رفتن نابرابری و تفاوت در جامعه و خود این عوامل از اجزای کیفیت زندگی محسوب می شوند. بنابراین نتیجه این تحقیق با این رویکرد همخوانی دارد.

با توجه به یافته های این بررسی، با افزایش میزان مشارکت اجتماعی بر میزان کیفیت زندگی افزوده می شود. بنابراین فرضیه سوم تحقیق یعنی وجود رابطه بین مشارکت اجتماعی و کیفیت زندگی شهروندان شهر تهران تأیید می شود. به طور کلی از منظر نظامندی و کارکردی مشارکت را می توان «سازوکاری برای بقا، توسعه و تعالی نظام اجتماعی دانست، به گونه ای که توسعه نیافتن ساختارهای لازم برای مشارکت و نهادی کردن آن به انقراض نظام اجتماعی و سقوط سیاسی آن می انجامد. رحمان در تعریف مشارکت می نویسد «مشارکت مردمی به معنای کوشش و تلاش جمعی در یک زمینه سازمانی است به گونه ای که اعضا با روی هم گذاشتن منابع درصدد دستیابی به هدف هایشان هستند. در نتیجه مشارکت فرآیندی فعال است که در آن هر یک از مشارکت کنندگان به واسطه اندیشه، تامل و نظارت فعالشان به اقدام

و عمل مشارکتی ترغیب می شوند. در واقع کاهش فاصله بین اهداف درخواستی و هدف های به دست آمده یکی از اجزای کیفیت زندگی محسوب می شود. نتیجه پژوهش حاضر نیز با این نظریه مطابقت دارد.

هر سه این عوامل از عناصر سرمایه اجتماعی هستند که پانام در قالب توسعه محله ای ثابت کرد که سرمایه اجتماعی در بهبود کیفیت زندگی مؤثر است. همچنین هیرشمن مفهوم انرژی اجتماعی را برای تفهیم سرمایه اجتماعی و تأثیر آن روی کیفیت زندگی به کار برد. بنابراین یافته های این پژوهش با یافته های آنها همخوانی دارد.

یکی دیگر از شاخص های عوامل اجتماعی پایگاه اجتماعی است که خود آن شامل چهار شاخص میزان تحصیلات، میزان درآمد، وضعیت اشتغال و محل سکونت است. میان میزان تحصیلات و کیفیت زندگی رابطه معکوس و منفی وجود دارد، هرچه تحصیلات افراد بیشتر باشد میزان کیفیت زندگی آنها پایین تر خواهد بود. در واقع برخلاف انتظار با افزایش تحصیلات کیفیت زندگی افزایش نمی یابد، زیرا سطح آگاهی افراد افزایش می یابد. افراد با بالا رفتن سطح تحصیلاتشان با استانداردهای زندگی آشنا می شوند، سطح آگاهی شان بالا می رود و در نتیجه به طور مداوم شرایط زندگی خود را با شرایط زندگی مردم سایر شهرهای بزرگ دنیا مقایسه می کنند و در نتیجه از کیفیت زندگی خود اعلام نارضایتی می کنند. هم چنین میان میزان درآمد و کیفیت زندگی وجود رابطه تأیید نشد. میان وضعیت اشتغال با کیفیت زندگی نیز وجود رابطه تأیید نشد. این یافته با نتایج تحقیق ای چو و ابری همخوانی دارد. اما میان کیفیت زندگی در مناطق مختلف تهران تفاوت معنادار وجود دارد. میانگین کیفیت زندگی در شهر تهران برابر با ۱۰۵ است. اما منطقه ۱۹ یعنی جنوبی ترین قسمت شهر تهران با به دست آوردن رتبه ۱۱۵ از نظر کیفیت زندگی بالاتر از مناطق دیگر (۱،۶،۹،۱۵) بود. این امر در وهله اول نشان می دهد که داشتن درآمد بالا تضمین کننده برخورداری از کیفیت زندگی مطلوب نیست. در واقع در منطقه ۱۹ تهران قشر غالب مردم دارای درآمد پایین هستند و شرایط اقتصادی خوبی ندارند. این امر عدم وجود رابطه بین درآمد و کیفیت زندگی را تأیید می کند. اما از طرفی ساکنان منطقه ۱۹ شرایط محیطی مطلوبی هم ندارند، یعنی ساکنان این منطقه علاوه بر نداشتن بهزیستی اقتصادی از لحاظ بهزیستی محیطی نیز در شرایط مطلوبی به سر نمی برند، اما به راستی چرا از نظر کیفیت زندگی در رتبه بالایی قرار گرفته اند. این مسئله دو دلیل روشن دارد. اولاً چون بین اعتماد اجتماعی و مشارکت و همبستگی اجتماعی وجود رابطه تأیید شد، پس

شهروندان در این مناطق از اعتماد، مشارکت و همبستگی بیشتری برخوردار هستند بنابراین کیفیت زندگی آنها در سطح بالاتری قرار دارد. در مورد دلیل دوم می توان به تحلیل نظریه زاف پرداخت. زاف (۱۹۸۴) کیفیت زندگی را ترکیبی از شرایط عینی زندگی و رفاه ذهنی افراد و گروه ها تعریف می کند و معتقد است وقتی شرایط عینی زندگی مساعد نیست، اما رفاه ذهنی وجود دارد، سازگاری به وجود آمده است (زاف،^۱ ۱۹۸۴، به نقل از فرخی، ۱۳۸۶:۳۵).

همچنین در این پژوهش عوامل فرهنگی شامل سرمایه فرهنگی و پایبندی به ارزش های دینی است و البته وجود رابطه بین این دو عامل تأیید نشد، اما بین سرمایه فرهنگی و کیفیت زندگی وجود رابطه تأیید شد. بورديو معتقد است که سرمایه فرهنگی برای هر فردی ثروت محسوب می شود. اگر فرد سرمایه اقتصادی و فرهنگی را توأم باهم داشته باشد، می تواند از موقعیت اجتماعی بالاتری برخوردار شود. به اعتقاد او سرمایه فرهنگی از خانواده به فرد انتقال می یابد. فرد این سرمایه را در مدرسه به مدرک تحصیلی تبدیل می کند و سپس مدرک خود را وارد بازار کار می کند و به وسیله آن موقعیت های اجتماعی بالاتر را به دست می آورد. اما اگر فردی این سرمایه فرهنگی را از خانواده دریافت نکند با نوعی محرومیت وارد مدرسه می شود. بنابراین کودکان طبقه متوسط و بالای جامعه آسان تر از گروه های پایین جامعه به موقعیت های اجتماعی بالا دست پیدا می کنند. زیرا میان فرهنگی که آنها در آن پرورش یافته اند و فرهنگ مدرسه تطابق وجود دارد. اما کودکان طبقه پایین به دلیل مواجه شدن با عناصر فرهنگی جدیدی که خانواده به آنها معرفی نکرده است، با مشکلاتی مواجه می شوند و سخت تر به موقعیت های اجتماعی بالا دست پیدا می کنند. در نتیجه هر چه سرمایه فرهنگی افراد بیشتر باشد امکان دست یابی آنها به موقعیت اجتماعی بالاتر و بیشتر می شود در نتیجه کیفیت زندگی آنها بهتر می شود. بنابراین نتیجه این تحقیق با نظریه بورديو در زمینه سرمایه فرهنگی همخوانی دارد.

منابع

فارسی

- غفاری، غ. ر. (۱۳۸۰). بررسی رابطه بین اعتماد و مشارکت اجتماعی در نواحی روستایی شهر کاشان، فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۱۷.
- غفاری، غ. ر. و امید، ر. (۱۳۸۸). کیفیت زندگی شاخص توسعه اجتماعی. تهران: انتشارات شیرازه.
- فرخی، ج. (۱۳۸۶). کیفیت زندگی و عوامل مؤثر بر آن (سرپرستان خانوارهای ساکن تهران) در سال ۱۳۸۶. پایان نامه کارشناس ارشد، دانشگاه علامه طباطبای.
- کاشفی مهر، (۱۳۸۴). بررسی کیفیت زندگی والدین کودکان معلول ذهنی. پایان نامه کارشناسی ارشد.
- مردوخی، ب. (۱۳۷۳). مشارکت مردم در فرایند توسعه و طرحی برای سنجش میزان آن، فصلنامه اقتصاد کشاورزی و توسعه، شماره ۶، مرکز مطالعات برنامه ریزی و اقتصاد کشاورزی، تهران.
- نوپور، ف. (۱۳۸۶). بررسی عوامل مؤثر بر اعتماد اجتماعی در بین جوانان ۲۰ تا ۳۰ ساله تهران. پایان نامه کارشناسی ارشد

انگلیسی

- *Brown, J. and Bowling, A. & Flynn, T. (2004). Models of Quality of life: A Taxonomy over view and systemic Review of the Literature.*
- *Oakley, P. et al. (1999). protects with people the practice of participation in Rural Development. Geneva: ILO.*
- *State of the art, public report of work package. No. 1. Marc, 2003.*